



وصیت رسول خدا(ص) در شب وفات



امام صادق (ع) از پدراناش... از امیرالمومنین علی ع خبر داد که رسول الله (ص) در شب وفاتش به امام علی (ع) فرمود:

”ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور. رسول الله (ص) وصیتش را به امام علی (ع) املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود: یا علی بعد از من دوازده امام است و بعد از آن ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش (م ح م د) مستحفظ از آل محمد واگذارنماید. آن ها دوازده امام هستند و پس از آن ها دوازده مهدی خواهند بود، پس(هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی) را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می نماید. او سه نام دارد. نامی مانند نام من ونام پدرم وآن عبد الله واحمد واسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است“

(ترجمه کتاب غیبت شیخ طوسی: ص ۳۰۰ ح ۱۱۱)

نسب سید احمد الحسن(ع)

سید احمدالحسن فرزند سید اسماعیل فرزند سید صالح فرزند سید حسین فرزند سید سلمان فرزند امام محمد بن الحسن العسكري علیه السلام می‌باشد. سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام می باشد که برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله ص بشارت تولد ایشان را دادند. و فرستاده ای از سوی حضرت عیسی (ع) و حضرت ایلیا (ع) برای مسیحیان و یهودیان می باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام در سال ۱۹۹۹ میلادی در نجف اشرف پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی علیه السلام همچون دعوت رسول الله (ص) به همه جهان انتشار یافت.

ایشان برای اثبات حقانیت خود به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند:

این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱) نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله ص را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است و ۲) علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده اند و با آن همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده و ۳) پرچم البیعه‌الله(دعوت به حاکمیت خدا)

سردیر

درک حقیقت...؟

خلق نشیدیم که جاهل بمانیم، بلکه خلق شدیم که با سعی و تلاش معرفت را دریابیم و با چشم دل ببینیم. و اگر کسی ما را به تبعیت کورکورانه خویش فراخواند ما را همچون عنکبوتی برای تازه نگه‌داشتن غذای خویش بیهوش کرده و قانع شدیم که با جهل خویش حقیقت را در نیافته‌ایم و پردهٔ غفلت بر عقل و دل ما کشانده شده.

پس ای عاقل پرده‌های جهالت را از خویش دور ساز و به ملکوت الهی نظر نما نقل از مسعده بن زیاد گفت: (از جعفر بن محمد (ع) معنی ایه (قُلْ لِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَذَاكُمْ أَجْمَعِينَ) (۱۴۹ انعام) بگو: (خاص خداست دلیل محکم و رسا، اگر می‌خواست همهٔ شما را هدایت می‌کرد) را پرسیدم. امام (ع) فرمودند: خداوند در قیامت به بندهٔ خویش می‌فرماید:

آیا عالم بودی؟ اگر بگوید بله خداوند می‌پرسد بدانچه عالم بودی عمل کردی؟ و اگر بگوید جاهل بودم، خداوند از او سؤال می‌کند آیا علم فراگرفتی که بدان عمل کنی؟ و او را ساکت می‌کند. پس آن حجت کامل و رسا می‌باشد. (امالی شیخ مفید ص ۲۲۷)

در زمان فتنه‌های ظهور امام مهدی (ع) که اهل‌بیت (ع) همه را در روایات معتبر نقل کرده‌اند؛ باید مواظب بود مبادا ندانسته دشمنی با آنها را برگزینیم.

ابی جارود از امام باقر (ع) پرسیدم ظهور قائم شما کی می‌باشد؟ امام فرمود: (ای ابا جارود وقت آن را درک نمی‌کنید پرسید: اهل زمانش چه؟ فرمود آنها را نیز درک نمی‌کنید. قائم به حق ما هنگام یأس شیعیان قیام می‌کند، سه بار آنها را فرامی‌خواند ولی کسی پاسخ نمی‌دهد...تا اینکه به کوفه حرکت می‌کند، شانزده هزار نفر که به آنها بتریه گفته می‌شود با سلاح، خوانندگان قرآن، فقهای دین، که پیشانی آنها پینه بسته، بر سر آنها عمامه نفاق گذاشته شده همگی به امام می‌گویند برگرد ای فرزند فاطمه ما را نیازی به شما نیست، پس پشت کوفه عصر تا شب دوشنبه شمشیر بر آنها می‌گیرم... و وارد کوفه می‌شود و تمام پیکار کنندگان آن را خواهد کشت تا خداوند راضی گردد.)(ارشاد مفید ج ۲ ص ۳۸۴)

۱-توجه داشته باشیم که یک بعد از یاس شدید قیام می‌کند، همان‌گونه که امروز قضیهٔ امام مهدی (ع) خرافه مانند شده.

۲- سه بار مردم را فرا می‌خواند ولی پاسخ دهنده‌ای نیست، زیرا که او دعوتش را گمراهی می‌بیند.

۳- علما و فقهای دین با ایشان جنگ و پیکار می‌کنند. آن‌هم مرکز حکومت امام مهدی (ع) اهل نجف زیرآ شبهات را عذری جهت سرنگونی خویش قرار داده‌اند...

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: (که من مبعوث شدم تا مکارم اخلاقی را کامل کنم). (بحار-ج ۱۶ ص ۲۱۰)

پس کسانی‌که مانند ابلیس از سجده بر خلیفهٔ خدا سر باز زنند، راهی برای گفتگوی میان او و فرشتگان وجود ندارد مگر اینکه بخواهند او را به سجده و اطاعت از اوامر خلیفهٔ خدا دعوت کنند. و ابلیس تا زمانی‌که در مسیر منحرف این عالم خلقت حرکت می‌کند نه تنها گفتگوی با او صلح و سازشی همراه نخواهد داشت، بلکه دیگران را نیز از راه به در خواهد کرد.

در واقع نوعی تناقض در این بین موجود است. و عقاید دینی و غیر دینی هر کسی درست یا غلط به او دستورات مختلفی در سبک زندگی می‌دهد، اما او با حفظ هویت می‌خواهد در صلح و سازش در کنار دیگر سالکان این راه قرار گیرد. انسان ها بدون در نظر گرفتن خالقشان و هدف خلقتشان که اطاعت از خلیفهٔ خدا باشد و بدون رهبری این شخص نمی‌توانند بدون انحراف و نقص در کنار هم طی طریق کنند.

در حقیقت، عنوان گفتگوی تمدن‌ها نشان از تعدد تمدن‌ها و تعدد راه‌ها و تعدد سبک‌ها و زندگی‌ها و تعدد فهمها دارد. اما آنچه درست و صحیح است و باید به دنبال آن باشیم تنها یک راه است و تنها یک فکر و سبک زندگی و خلاصه اینکه تنها یک تمدن است. در حقیقت باید تمدن درست و صحیح را از تمدن غلط و منحرف جدا کرد و همهٔ انسان‌ها به سمت تمدن واحد حرکت کنند که همان تمدن مبتنی بر روح و اخلاق است که از زبان انبیاء و اوصیاء الهی شنیده می‌شود: (إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَّبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ) (۹۲انبیاء) (و بی‌تردید این آئین شماس‌ت در حالی‌که آیینی یگانه است و منم پروردگار شما پس مرا بپرستید).

در واقع اگر هم گفتگویی بین تمدن‌ها برقرار شود گفتگویی باید باشد بین تمدن‌های دینی نه قومی قبیله‌ای؛ گفتگویی بین ادیان ابراهیمی نه بین غرب و شرق وسپاه پوست و سفید پوست و...

پس در حقیقت گفتگوها نباید بین تمدن‌ها باشد، بلکه میان بنی آدم صورت بگیرد برای تحقیق و جستجو و کشف تمدن حقیقی الهی. به این ترتیب برخورد نیز بین تمدن‌ها نمی‌باشد بلکه بین تمدن حقیقی الهی و بین متضادش می‌باشد، یعنی بین نور و ظلمت. و یا بین ظلمت‌ها چون ممکن است برخوردها بین تمدن‌های باطل صورت بگیرد.

آنچه در میان مذاهب متعدد به عنوان باور حتمی تبدیل شده است که انسانی به عنوان مصلح جهانی و موعود الهی ظهور خواهد کرد برخاسته از همین نگاه است. یعنی حقیقت انسان برخاسته از عالم دیگری است که نسبت به تحولات آن عالم نقش دارد و آن مصلح جهانی خواهد آمد تا در سایهٔ علم و قدرت الهی خویش مردم را به سمت مقصد اصلی و تمدن واحد حقیقی الهی سوق دهد و از انحراف و کجی و کوری و کری نجات دهد. امام علی(ع): (و بدانید که اگر پیرو طالع شرق شوید شما را به حقیقت روشن رسول خدا (ص) براه برد و از نادانی و کوری و کری و گنگی بدر آئید و از رنج طلب و زور گفتن و زور کشیدن رها شوید و بار سنگین و کمرشکن را از گردن خود بدور اندازید و خدا دور نسازد از رحمت خود جز کسی‌که سر باز زند و ستم کند و زور گوید و زور کشد و آنچه را حق ندارد بگیرد و تصرف کند و بزودی بدانند آن کسانی‌که ستم روا داشتند به چه سرانجامی خواهند رسید). کافی ج ۸ ص ۶۶

پس انسان‌ها چاره‌ای ندارند تا در مسیری که درست و صحیح است یعنی مسیری که مطابق ذات و هویتشان است حرکت کنند و این هویت مخفی و پنهان از حقیقت عالم خلقت و دستوراتی که خداوند کریم به آنان داده است نخواهد بود. و خداوند کسانی را به عنوان خلفای خویش در زمین و در بین انسان‌ها قرار داده است تا رهبری امت‌ها و تمدن‌ها را بر عهده بگیرد و اوست که راه را از بیراهه تشخیص می‌دهد و اوست که بیماری را از سلامتی و کجی را از راستی می‌فهمد و اوست که می‌تواند همه را در راه و منهج صحیحی نه تنها با صلح و سازش دنیوی، بلکه آنها را در مسیری که برای طی کردنش خلق شده‌اند حرکت دهد.

والحمد لله رب العالمین

گفتگوی تمدن‌ها از توهم تا حقیقت

گفتگوی تمدن‌ها نظریه‌ای است برای مقابله با عناوینی مثل برخورد تمدن‌ها. گفتگوی تمدن‌ها ایده‌ای است برای جلوگیری از تبعیض، جنگ، وحشی‌گری، منفعت‌طلبی و خلاصه هرگونه مقابله انسان‌ها و تمدن‌ها در هر لباسی و قومی و خاکی. ایده‌ای برای صلح جهانی و سازش و همزیستی از روی مهر انسانی و در کنار هم بودن بدون در نظر گرفتن عقاید و سبک زندگی و ...

ایدهٔ گفت‌وگوی تمدن‌ها، پس از انقلاب ۱۳۵۷ ایران توسط محمد خاتمی، رئیس‌جمهور سابق ایران، به عنوان یک نظریهٔ آکادمیک در حوزهٔ روابط بین‌الملل (که شاخه‌ای از علوم سیاسی است) مطرح شد. او نظریه‌ای با نام گفت‌وگو میان تمدن در واکنشی به نظریهٔ «برخورد تمدن‌های» ساموئل هانتینگتون، که در دههٔ ۹۰ مطرح شده بود، عنوان کرد.

عبارت گفتگوی تمدن‌ها بعد از اینکه در سپتامبر ۱۹۹۸ سازمان ملل متحد در بیانیه‌ای سال ۲۰۰۱ را «سال گفتگوی تمدن‌ها» نام نهاد مشهور شد. پس از آن در بهمن ۱۳۷۷ دولت ایران مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها را برای هماهنگی فعالیت‌های مربوط به گفتگوی تمدن‌ها تأسیس کرد.

اما این ایده جدای از هیاهوهای رسانه‌ای و جهانی چه‌مقدار توانسته است جامعهٔ عمل ببوشد؟ آنچه دیده می‌شود به عیان نشان از شکست این گفتمان دارد و در عمل کس یا کسانی نتوانسته‌اند در این میدان نقش مؤثری را بازی کنند. آنچه بعد از این هیاهوهای بین المللی در مورد صلح و سازش تمدن‌ها دیده شد نه تنها اثر بهتر نبود، بلکه آثار بیشتری از ترور و جنگ و درگیری در نقاط مختلف جهان مشاهده شد؛ حرکت‌های طالبان و سپس حملهٔ آمریکا به افغانستان و سپس عراق، گروه‌های تکفیری سلفی داعش و جنگ در سوریه، کشتار مردم یمن و این روزهای میانمار، تهدیدات کرهٔ شمالی و تنشهای بین کشورهای شرقی و ...

علت چیست و گره کور همزیستی مسالمت آمیز در کجاست؟

مثالی بزنم تا مسأله برای پاسخ آماده شود. شما هیچ‌گاه نمی‌توانید تعریف جامعی از یک شیء ارائه دهید، در حالی‌که همه جوانب و ذات آن را در نظر نگیرید. برای نمونه نمی‌توانید درک درستی از یک درخت داشته باشید اما ریشهٔ آن را در نظر نگیرید. آنچه شما را در درک درست مفهوم درخت موفق می‌کند، این است که تمام ذات و جوانب آن را در نظر بگیرید حتی ریشه‌ای که درون خاک پنهان است. همچنین نمی‌توانید درک درستی از گیاه و درخت داشته باشید اما خاک و ارتباط آن با درخت را درنظر نگیرید. فلذا شما در نگهداری و پرورش این شیء موفق نخواهید بود.

حال گفتگوی تمدن‌ها حال این گیاه بیچاره است که ریشه و خاکش را نادیده گرفته‌اند و مشغول بحث پیرامون ساقه و برگ‌هایش شده‌اند.

انسان به عنوان سازندهٔ اقوام و تمدن‌ها نباید ریشه و خاکش نادیده گرفته شود. چگونه میتوان سخن از انسان و صلح و سازش بین تمدن‌ها را مطرح کرد در حالی‌که ندانیم این انسان چه موجودی است و از کجا آمده است و برای چه آمده است و به کجا خواهد رفت؟ به قول امیرالمؤمنین علی (ع): (خداوند رحمت کند کسی را که بداند از کجا آمده است و در کجاست و به کجا می‌رود). (الوفای ج ۱ ص ۱۱۶)

مالک و پادشاه حقیقی این عالم خداست و اوست که انسان‌ها را به جهاتی آفریده است و برای او برنامه‌ریزی دقیقی کرده است. او برای خودش جانشین و خلیفه‌ای در زمین قرار داده است تا همهٔ انسان‌ها با اطاعت و تبعیت از ایشان نه تنها سعادت اخروی خودشان را رقم زنند، بلکه حرکت درست و صحیح در جادهٔ صلح و سلامت نیز در سایهٔ همین حجت و خلیفه امکان‌پذیر است. تنها خدا و سپس خلیفهٔ او در زمین است که انسان و حقیقت او را می‌شناسند و می‌توانند گفتگوی صحیحی از تمدن‌ها را مطرح کنند. گفتگوی صحیحی از تمدن‌ها صورت نمی‌گیرد مگر در سایهٔ مکارم اخلاقی و انسانی. و این خلیفهٔ خدا در زمین است که می‌تواند مکارم اخلاقی را آموزش و تکمیل کند: (انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق).

چه بسا حتی جزع شیون بر حسین (ع) محبوب باشد علی‌رغم اینکه شیون کردن مکروه است ولی جزع و شیون برای آل محمد مکروه نیست.

صاحب درر الثمین فی تفسیر روایت می‌کند در مورد گفتهٔ خداوند متعال: (فتلقى آدم من ربه كلمات/ زمانی که آدم کلمات پروردگارش را ملاقات کرد) همانا آدم (ع) ساق عرش و اسماء پیامبر و ائمه (ع) را دید پس جبرئیل او را آموخت بگو: یا حمید بحق محمد، یا عالی بحق علی، یا فاطر بحق فاطمه، یا محسن بحق الحسن و الحسين و منک الاحسان. پس زمانی‌که حسین را یاد کرد اشکش جاری شد و قلبش خاشع شد. و گفت: ای برادرم جبرئیل در یاد کردن پنجمی قلم شکست و اشکم جاری شد؟ جبرئیل گفت: این فرزندت به مصیبتی گرفتار می‌شود که مصیبت‌ها نزدش کوچک می‌شوند. پس گفت: ای برادرم آن چیست؟ گفت: کشته می‌شود در حالی‌که تشنه و غریب و تنها و یکه است و ای آدم اگر او را ببینی که برای او یار و یاورى نیست. و می‌گوید: وای از عطش! وای از کمى یاران! تا اینکه عطش بین او و بین آسمان حائل می‌شود مانند دود.
کسی پاسخ او را نمی‌دهد مگر شمشیرها و شراب نیزه‌ها، پس او را چون گوسفندى از قفا ذبح می‌کنند و دشمنانش قافله‌اش را غارت می‌کنند و سرهای او و انصارش را در شهرها بالا می‌برند و زنان به همراه آنان هستند، همان‌طور که در علم واحد منان گذشت. پس آدم و جبرئیل چون فرزند مرده گریه کردند) بحار الانور علامه مجلسي ج ۴۴ ص ۲۴۵

پس آدم (ع) زمانی که ذکر حسین (ع) شد از اشکهایش پرسید و خشوع و نرمی قلبش بدون اراده‌ای از طرف او، به خاطر اینکه او کشتهٔ اشکهاست مؤمن او را یاد نمی‌کند مگر اینکه بگرید.
همان‌طور که گریه بر حسین (ع) همان خط اتصال رسول الله و راه روشن او برای اهل‌بیتش می‌باشد. همان‌طور که خداوند متعال فرمود: (لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة/ به درستی‌که برای شما در رسول خدا الگوی نیکویی است) (الاحزاب:۲۱). همان‌طور که مودت برای رسول الله با آن شکل می‌گیرد و استجابت این قول خداوند باری است: (قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی/ بگو اجری برای آن از شما نمی‌خواهم مگر مودت در نزدیکانم) (الشوری ۲۳)و حسین از نزدیکان کسی است که امر را به مودتش کرد بلکه پیامبر از او می‌گوید: حسین از من است و من از حسین هستم.



گریه بر حسین

صاحبان سنن(کتب مرجع حدیثی اهل سنت) و نویسندگان سیره، در کنششان تاکید کرده‌اند که رسول الله بارهای متعددی بر نوه‌اش و فرزند دخترش امام حسین گریه می‌کرد. مانند طبرانی و هیثمی و خوارزمی و احمد و نیشابوری و ابی نعیم و محب طبری و ابن عساکر و ابن حجر و عبدالرزاق و ابی یعلی و ابن کثیر و ابن صباغ مالکی و متقی هندی و قندوزی حنفی و دیگران. و درخواست گریه بر او را داشت، و چگونه نباشد! وقتی که درخواست کرد از اصحابش که برای جعفر گریه کنند!

طبرانی به سندش از عروة از عایشه روایت کرده است که: (حسین بن علي بر رسول الله وارد شد در حالی‌که بر او وحی شده بود، پس به سمت رسول الله پرید در حالی‌که روی دوش او بود و بر پشتش بازي می‌کرد، پس جبرئیل به رسول الله گفت: ای محمد آیا او را دوست داری؟ فرمود: ای جبرئیل مرا چه شده است که فرزندم را دوست نداشته باشم؟ گفت: بعد از تو امتت او را خواهند کشت. جبرئیل دستش را کشید پس به او خاکی سفید رنگ داد پس گفت: ای محمد در این زمین این پسرت را می‌کشند و اسم آن زمین طف است. پس زمانی‌که جبرئیل از نزد رسول الله رفت، رسول الله بیرون رفت در حالی‌که خاک در دستش بود و گریه می‌کرد). – المعجم الکبیرطبرانی: ۱۰۷ / ۳ (۲۸۱۴)، مقتل الحسین للخوازمي: ۱ / ۲۳۳، الصواعق المحرقة لابن حجر: ۲ / ۵۶۷، وغیرها همچنین به سندش از ام سلمه رضی الله عنه روایت کرده است: گفت: رسول الله روزی در خانهٔ من نشسته بود، پس فرمود: کسی بر من وارد نشود. منتظر بودم، پس حسین وارد شد، شنیدم رسول الله با صدای بلند گریه می‌کند. پس اطلاع دادم که حسین در حجرهٔ ایشان است. پیامبر پیشانی او را مسح می‌کرد در حالی‌که گریه می‌کرد. پس گفتم: به خدا سوگند نمی‌دانستم چه‌زمانی داخل شد؟ پس فرمود: جبرئیل همراهم در خانه بود. پس گفت: دوستش داری؟ گفتم: از دنیا بهترین است. گفت: امتت او را خواهند کشت در این زمین که به آن کربلاء می‌گویند). – المعجم الکبیر للطبرانی: ۳ / ۱۰۸ (۲۸۱۹)، و: مجمع الزوائد للهیثمی: ۹ / ۱۸۹.

محب طبری به سندش از اسماء بنا عمیس روایت می‌کند که گفت: پیامبر خدا روز هفتم برای حسن یک قود خاکستری قربانی کرد پس زمانی‌که بعد از دوره‌ای پسرش حسین آمد، پس پیامبر مانند بار اول انجام داد، پس فرمود: و قرار داد او را در اتاقش و گریه کرد. گفتم: پدر و مادرم به فدایت، گریه‌ات برای چیست؟ فرمود: ای اسماء این پسرم گروهی سرکش از امتم او را می‌کشند، خداوند شفاعتم را به آنها نمی‌رساند.) ذخائر العقبی للطبري: ۱۱۹، و: ینابیع المودة للقندوزي: ۲ / ۲۰۰

پس زمانی‌که پیامبر بر حسین و مصیبتش و شکستش گریه می‌کند در حالی‌که او زنده است و مصیبت او را یادآوری می‌کند این دلیلی واضح بر استجاب گریه بر اوست. و از اینجاست که گفتهٔ کسی‌که می‌گوید شما چگونه بر حسین گریه می‌کنید؟ پس جواب ما به او این است که گریه می‌کنیم همان‌طور که رسول الله گریه کرد. و با صدای بلند گریه می‌کنیم همان‌طور که رسول الله با صدای بلند گریه می‌کرد.

پس چگونه رسول الله گریه نکند در حالی‌که می‌داند از فجایع و مصیبت‌ها در روز عاشورا، بر امام حسین چه چیزی جاری خواهد شد؟! بلکه فقط رسول الله بر حسین گریه نکرد. انبیاء و ملائکه و جن و جمادات هم بر او گریه کردند. جماد و بشری نماند مگر اینکه گریه کرد.

ابن سیرین مفسر سنی معروف در تعبیر رویا می‌گوید: آسمان بعد از یحیی بن زکریا بر احدى گریه نکرد مگر حسین بن علی. تاریخ ابن عساکر: ۱۴ / ۲۳۷

ام سلمه گوید: شنیدم اجنه بر حسین در روز شهادتش گریه می‌کنند و می‌گویند: ای قاتلان ظالم حسین. بشارت باد شما را به عذاب. همهٔ اهل آسمان علیه شما دعوت می‌کنند، از پیامبر و فرستاده و شهید/ که شما را بر زبان فرزندان داود و موسی و صاحب انجیل لعنت کنند. همان مصدر ۱۴–۲۴۰

بلکه حتی دشمنان بر او گریه کردند. چنان‌چه وارد شده است که زمانی‌که عمر بن سعد به حسین نزدیک شد، زینب عقيله به او گفت: ای عمر آیا ابوعبدالله را می‌کشند و تو نگاه می‌کنی؟ پس گریه کرد و رویش را از زینب برگرداند. البداية والنهاية لابن کثیر: ۸ / ۱۳۱.

ذهبی از علمای اهل سنت همچنین گریهٔ دشمنان بر حسین را ذکر کرد، پس گفت: «... مردی از فاطمه بنت حسین زیوری گرفت و گریه کرد: پس به او گفت: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: آیا از دختر رسول الله چیزی را سلب می‌کنم گریه نکنم؟ گفت: پس رهايش کن. گفت: کسی غیر از من آن را بگیرد) – سیر اعلام النبلاء للذهبي: ۳ / ۳۰۳

پس چگونه زمانی‌که رسول الله گریه می‌کند و صدای شیون او شنیده می‌شود در حالی‌که او صاحب شریعت است– ما به او اقتدا نکنیم و به فعل شریف او تأسی نکنیم؟!اگر حاصل گریه و نوحه‌سرایی زمانی‌که شامل آنچه خداوند متعال راضی نیست، نباشد، در جواز آن اشکالی وجود ندارد. به همین دلیل پیامبر هنگام مرگ فرزندش ابراهیم گریه می‌کرد و می‌فرمود: چشم گریه می‌کند و قلب محزون می‌شود و ما چیزی نمی‌گوییم الا آنچه پروردگارمان را راضی می‌کند. و ما ای ابراهیم بر تو محزون هستیم.) – سنن أبي داود : ۱ / ۵۸ ، سنن ابن ماجة : ۱ / ۴۸۲ .

(قسمت اول)

چرا خداوند ما را آفرید و ما کجا هستیم؟

مجموع انرژی در جهان و جهانی از هیچ‌چیز؟

در مطالب پیشین، هنگامی‌که به بحث دربارهٔ انرژی تاریک پرداختیم، مشخص شد که چگونه فیزیکدانان توانسته‌اند با استناد به دلایل روشن و قابل اعتماد، مطمئن شوند جهان مسطح است. بر این اساس، اگر جهان مسطح باشد، برخی فیزیکدانان مانند دکتر لاورنس کراوس می‌گویند مجموع انرژی جهان مسطح برابر با صفر می‌باشد، به این دلیل که انرژی جاذبهٔ منفی در مقابل انرژی مثبت ماده می‌ایستد و از آنجا که انرژی مثبتِ جهان مسطح، فقط برای گریز کفایت می‌کند، انرژی مثبت دقیقاً با انرژی منفی برابر است.

به این ترتیب، مجموع انرژی کل جهان صفر خواهد بود. به عقیدهٔ لاورنس کراوس و همفکران او، جهانی که مجموع انرژی آن صفر باشد، ممکن است از هیچ به وجود آمده باشد؛ زیرا هیچ انرژی خارجی در آن دخالت نداشته و به این ترتیب انرژی هستی و مادهٔ آن، صرفاً محصول عملکرد داخلی است، و ناپایداری‌های کوانتومی در خلأ مبتنی بر اصل عدم قطعیت و مکانیک کوانتوم، تضمین‌کنندهٔ این ایده می‌باشد. به این ترتیب ناپایداری‌های کوانتومی، جهان را از هیچ پدیدار ساخته است، و بنابراین نیازی به دخالت خارجی در تکوین جهان وجود ندارد؛ چراکه در این صورت جهان به چنین دخالتی نیازی ندارد؛ بنابراین جهان به خودی خود و به واسطهٔ ناپایداری‌های کوانتومی در خلأ –که بنا بر مکانیک کوانتوم، خلأ نمی‌تواند خالی از این ناپایداری‌ها باشد- پدید آمده است.

به این ترتیب نیازی به فرض گرفتن وجود خدایی که جهان را از خارج ابداع کرده، نمی‌باشد. اینها همه با صرف نظر کردن از فضایی است که ناپایداری‌های کوانتومی در خلأ، در آن اتفاق می‌افتند زیرا خود این فضا هرچند بی‌نهایت کوچک باشد، به شرح و تفسیر نیاز دارد و ما قبل از این مورد بحث نموده‌ایم.

بنابراین ما با فضا و ناپایداری‌های کوانتومی که طبق قوانین مکانیک کوانتوم یا به خصوص اصل عدم قطعیت در این فضا پدیدار می‌شوند، روبه‌رو هستیم. باید توجه داشته باشیم که اصل عدم قطعیت، هرچند بر

این باور است که وجود ناپایداری‌های کوانتومی در فضا الزامی و حتمی است، ولی علت وجودی آنها را بیان نمی‌کند؛ علت و سبب پدیدار شدن این ناپایداری‌ها، مجهول مانده است و مکانیک کوانتوم می‌کوشد به وسیلهٔ الغای اصل علیت، از دلیل‌آوری در این خصوص چشم‌پوشی کند. این در حالی است که اصل علیت در همهٔ رویدادهای درون جهان، در سطحی بالاتر از سطح کوانتوم ثابت و برقرار است.

قانون علیت در هیچ رویداد کیهانی حتی یک بار هم نقض نشده، چگونه



قسمت اول

فرض می‌کنند که این قانون در اینجا نقض شده است؟

چرا توانایی‌های ما –که قطعاً مطلق نیست– ما را به وجود داشتن این علت رهنمون نمی‌شود؟!به نظر من الغای علیت در واقع فرار از ارائهٔ راه حل است، نه یک راه حل. ما به سادگی می‌توانیم از طریق ایده‌ای که

هیو اُورت مطرح کرده است دلیل بیابوریم که این دلیل، همان وجود داشتن کیهان‌های دیگری است که ممکن است برخی از آنها بر برخی دیگر اثرگذار باشد؛ در این صورت ناپایداری‌های کوانتومی عبارتند از آثاری از جهان مجاور جهان ما یا آثار عبور کننده در بین جهان‌ها. اینکه مجموع انرژی جهان یا برآیند نیروهای موجود در آن برابر با صفر است، به معنای نفی وجود خدا نمی‌باشد. آنها می‌خواهند بگویند: چیزی از خارج به جهان وارد نشده، بنابراین چرا باید از نیاز به وجود خدا دم بزنیم؟ ولی چه‌کسی گفته حتماً باید چیزی از خارج جهان به آن وارد شود، تا ما فرض وجود خدا را مطرح کنیم یا نیاز به فرض وجود خدا داشته باشیم؟! موضوع وجود خدا مستدل و ثابت شده است و دلایل علمی برای آن را ارایه نمودم؛ از جمله دقیق بودن ثابت کیهانی.

نظر شخصی من این است که اصولاً ورود چیزی از خارج جهان‌ها به درون آنها مجاز نیست و باید مجموع انرژی‌ها در آنها برابر با صفر باشد؛ زیرا وجود کلی مخلوق نباید چیز دیگری غیر از عدم خودش باشد. اگر وجود کلی مخلوق، عدم نباشد، در مقابل ذات الهی قرار می‌گیرد و در این صورت ما به ورطهٔ بزرگ‌ترین اشکال فلسفی و کلامی لاینحل کشیده می‌شویم؛ به این مضمون که وجود مخلوق در کجای خدا قرار دارد؟ آیا مخلوقات در ذات خلق شده‌اند یا در خارج از ذات؟

یا می‌توانیم سؤال را به این شکل مطرح کنیم: آیا خدا داخل در خلقتش است یا خارج از آنها جای دارد؟

اگر وجود کلی مخلوق صرفاً عدم نباشد، هر پاسخی که داده شود، به یکی از دو وضعیت منجر خواهد شد: یا خدا حادث است و یا وجود مخلوق قدیم؛ و این یعنی نقض الوهیت مطلق یا نفی وحدانیت خداوند سبحان و متعال.

اینکه بگوییم: خدا نه داخل اشیا است و نه خارج از آن، یا مخلوقات نه در ذات خدا هستند و نه خارج از آن، پاسخ محسوب نمی‌شود، بلکه فقط انکار دو پاسخ قبلی است. البته به هر حال از دو پاسخ قبلی و آنچه از نقض الوهیت و وحدانیت خداوند سبحان و متعال برمی‌آید، بهتر است.

حقیقت آن است که وجود مخلوقات در برابر وجود خداوند سبحان –که وجودی حقیقی است- صرفاً یک وجود اعتباری است. وضعیت ما شبیه وضعیت ناپایداری‌های کوانتومی در فضا است که بدن‌های ما با آن به تکاپو و نوسان می‌افتد. (صفحهٔ رسمی فیسبوک سید احمدالحسن (ع))



منجی و احسای به نام «می توانیم»

پیروان همه ادیان الهی اعتقاد به ظهور منجی جهانی دارند و منتظر روزی هستند که مصلح موعودشان بیاید و دنیا را پر از عدل و داد نماید، صدها سال است که یهودیان ، مسیحیان ، اهل سنت و شیعه در انتظار ایلیای نبی ، مسیح ، مهدی آخرالزمان و محمد بن الحسن (علیهم السلام) روزگار می گذرانند.

کاملاً مشخص است که فرستاده موعود می آید تا بشریت آن عصر را از ظلمت و گمراهی که بواسطه دورشدن دراز مدت از حجت خدا گرفتار آن شده اند، نجات دهد و شیوه نگارش و طریقه حیات انسان ها را اصلاح نموده و آنها را بسوی نور مطلق سیر دهد.

او از سوی نور می آید و آیینۀ تمام نمای نوری است که هیچ ظلمتی در آن نیست و تنها، کسی می تواند بشر را به سمت نور ببرد که خود اهل آن دیار باشد و آراسته به صفات او باشد تا از حقایق عوالم روحانی باخبر بوده، عارف به نور و معرف به نور باشد. و محال است که این مهم که همانا رسیدن به معرفت است از کسی که هیچ شناختی از منشأ معرفت ندارد بر آید.

پس انسان های عصر حاضر منتظر فرستاده ای از سمت خدا هستند که با علم و قدرت الهی اصلاحشان کرده و نجاتشان دهد و تنها راه نجات، در احساس نیاز به او و تبعیت از او می باشد. احساس نیازی که لازمه درک آن، احساس نقص و ناتوانی در خویش و سپس انتظار حقیقی به ظهور او باشد.

صدها سال گذشت و خبری نشد پس زمانش کی فرا می رسد؟ بله، او زمانی می آید که بشریت به این باور برسد که واقعا در رسیدن به مهمترین و برترین هدف خلقت کاملاً ناتوان است هر چند اگر به پیشرفت های علمی قابل توجهی در این دنیا دست پیدا کرده باشد، به عبارتی انسان باید بپذیرد که « نمی تواند ». پس اگر قومی از انسان ها به این باور و یقین قلبی رسیدند که هیچ راهی وجود ندارد که بدون او بتوان به حقیقت رسید آنگاه مهمترین قدم را برداشتند. گام بعدی رفتن بسویش ، پیدا کردن و آوردنش است.

در طول تاریخ اقوامی بودند که به این یقین قلبی عظیم دست پیدا کردند و خداوند بخشنده مهربان نیز پاسخ گوی درخواست آنان بود، نظیر قوم بنی اسرائیل در درخواست ارسال منجی از خداوند پس از مقرر شدن سرگردانی چهارصد ساله بر آنها. در واقع رسیدن به باور « نتوانستن » همان مطلوبی بود که بیش از هزار سال است خداوند و ولیش انتظار می کشیدند تا انسانها به آن دست پیدا کنند. اما متأسفانه بسیاری به اشتباه به سمتی رفتند که از احساس «می توانم» آنها بلند میشده است و به گمان خودشان در راستای انجام وظایف، احساس توانایی می کردند و عدم احتیاج به حجت خدا. حجت های خدا جایگاهی دارند که باید بفهمیم کسی نمی تواند جای آنها را پر کند و از طرفی آن جایگاه و شخص شایسته آن جایگاه از خورشید برایمان ضروری تر است. سید احمدالحسن (ع) می فرمایند:

«محمد (ص) به علی (ع) و فرزندان از ائمه و مهدیین (ع) وصیت کرد و جای خالی باقی نماند که کسی غیر از آنها آن را پر کند. ولی امتهای از آنها منحرف شدند در حالی که در این امتهای علمای عاملی بودند که مردم را به بازگشت به راه اوصیاء و ضرورت پیروی از ایشان و دریافت (علم و حکم) فقط از ایشان فرا خواندند و همچنین علمای غیر عاملی که کوشیدند لباس حکومت را بر تن خویش نمایند، همان گونه که این

ابی قحافه (ابوبکر) عمل نمود. امیرالمؤمنین علی (ع) در خطبه شقشقیه می فرماید: «آگاه باشید! به خدا سوگند! ابابکر، جامعه خلافت را بر تن کرد، در حالی که می دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چون محور آسیاب است به آسیاب که دور آن حرکت می کند. او می دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است، و مرغان دور پرواز اندیشه ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد. پس من ردای خلافت رها کرده و دامن جمع نموده از آن کناره گیری کردم و در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود به پاخیزم؟ یا در این محیط خفقان زا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم؟ که پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان با ایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار اندوهگین نگه می دارد! پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه تر دیدم. پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلو من مانده بود. و با دیدگان خود می نگریستم که میراث مرا به غارت می برند».

انسان های هر عصر به اشتباه گمان می کنند که بزرگان و پیشوایان خودشان که محبتشان در دل های مردم رسوخ کرده بهترین راه رسیدن به خدا هستند و هر منهج و طریقی غیر از ایشان نیز باطل خواهد بود، خداوند نیز به وضوح به این واقعیت دردناک در کتاب آسمانی اش پرداخته آنجا که می فرماید: (کل جزب بما لذتیم فرخون) (مؤمنون : ۵۳) (هر حزبی، به آنچه نزد خود دارند خوشحالند).

این همان مسئله ای بود که باعث می شد در هر زمان وقتی فرستاده ای الهی که مردم می شناختند و منتظرش بودند بسویشان می آمد نسبت به او کفر می ورزیدند و شروع به انکار و تکذیب می کردند، چون سخنان حجت خدا با اعتقاداتشان سازگار نبود. اعتقاداتی که آمیخته و همراه با حس بی نیازی به حجت موعود بوده است: (فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ) (پس هنگامی که آنچه را که می دانستند بسوی آنها آمد به آن کافر شدند ؛ پس لعنت خدا بر کافران باد). (بقره ۸۹)

شاید اشاره به همین حس «توانستن» داشته باشد حدیثی که می گوید: (دولت ما در پایان همه دولتها خواهد آمد و همه قبل از ما به حکومت خواهند رسید، و این جریان از این جهت است تا نگویند، اگر ما هم حکومت داشتیم مانند اینها با عدالت رفتار می کردیم). (اعلام الوری ص ۴۶۲)

بشریت در ظلمت به سر میبرد تا زمانی که منجی موعود بیاید و

اعتقادات و مناهج صحیح سیر و سلوک بسوی نور را آشکار نماید و تنها کسی توفیق این سفر بی نظیر روحانی را خواهد یافت که در مقابل همه اعتقاداتی که با تراشیدن ده ها دلیل و فلسفه بر خود اثبات کرده بود همچون شیر ایستادگی نموده و بپذیرد که اشتباه کرده تا به طبقه همکف برگشت نموده و با ایمان به حجت خدا همه چیز را از صفر آغاز نماید، هرکس چنین کند خداوند سرپرستیش را عهده دار خواهد شد تا او را از تاریکی ها بسوی نور سیر دهد. (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) (بقره ۲۵۷)

و این مهم، شاید در گفتار، بسیار ساده جلوه کند ولی در عمل بقدری سخت و سنگین و گران است که در طول تاریخ همواره تنها عده قلیلی از انسانها توانستند بر نفس خود غلبه کرده و به این سربلندی عظیم دست پیدا کنند. ناچیز بودن تعداد یاری دهندگان حجت های خداوند در هر زمان در مقابل دشمنان آن بزرگواران، خود برترین گواه بر این موضوع است.

و اما قصه زمانی دردناک خواهد شد که همه این موارد دوباره در زمان مهدی موعود و قائم از آل محمد بار دیگر تکرار خواهد شد، چون دوباره بشریت استمرار بر فعل «می توانم» دارد و نمی تواند بپذیرد که تنها مسیری صحیح است که او می آورد. امام باقر (ع): (قائم ما به حق قیام می کند، بعد از مایوس شدن از شیعیان مردم را سه بار دعوت می کند، اما کسی جوابش را نمی دهد). (دلائل الامامة : ص ۴۵۵)

در نتیجه منجی می آید در حالی که ما غرق در گمراهی هستیم و او می آید تا دستمان را بگیرد و از این غرق شدن نجاتمان دهد پس بر ماست که اعتماد کرده و دستمان را به او دهیم، چون اگر ما در هدایت باشیم پس نیازی به آمدن منجی نداریم و اگر فکر می کنیم منجی می آید تا بقیه مردم دنیا را هدایت کند، پس باز هم این نیاز برای آنهاست و ما بی نیاز از آمدن مصلحیم؛ اگر منصف باشیم با کمی تحقیق خواهیم فهمید که تصور اکثریت منتظران از ظهور این گونه است: ما برحقیم و در صراط مستقیم، او می آید تا ما را در این راه کمک کند و زودتر به هدف برساند .

اصرار ورزیدن بر این عقیده این دسته از انسانها را معمولاً در جبهه مقابل حجت خدا قرار می دهد. اما انسان هایی پیروز می شوند که عقیده داشته باشند ما در کوری و کری و گنگی بسر می بریم، تا او بیاید و نجاتمان دهد .



